

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه  
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1391/12/13



ادامه بحث روايات دال بر غير منجس بودن متنجس رواياتي كه براي اثبات عدم تنجيس متنجس مورد استناد قرار گرفته است. از اين مجموعه روايات گفته شد سه روايت كه صحيح السند هستند و مورد توجه قرار مي گيرند. روايت اول صحيحه حكم بن حكيم بود و دوم صحيحه عيص بن القاسم كه بحث شد و دلالتش بر مطلوب كامل نبود.

صحيحه علي بن مهزيار

اما صحيحه سوم عبارت است از صحيحه علي بن مهزيار محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار كه سند شيخ به محمد بن الحسن الصفار صحيح است و محمد بن الحسن الصفار از اجلاء و ثقات معروف و مشهور است. عن احمد بن محمد بن عيسي كه از اجلاء و ثقات است و عبد الله بن محمد هم از ثقات جمعيا «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ سُلَيْمَانُ بْنُ رَشِيدٍ يُخْبِرُهُ أَنَّهَ بَالَ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَ أَنَّهُ أَصَابَ كَفَّهُ بَرْدٌ نَقْطَةً مِنَ الْبَوْلِ لَمْ يَشْكُ أَنَّهَ أَصَابَهُ وَ لَمْ يَرَهُ وَ أَنَّهُ مَسَحَهُ بِخِرْقَةٍ ثُمَّ نَسِيَ أَنْ يَغْسِلَهُ وَ تَمَسَحَ بِذَهْنٍ فَمَسَحَ بِهِ كَفَّيْهِ وَ وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَ الصَّلَاةِ فَصَلَّى فَأَجَابَهُ بِجَوَابٍ قَرَأْتُهُ بِخَطِّهِ أَمَّا مَا تَوَهَّمْتَ مِمَّا أَصَابَ يَدَكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا مَا تَحَقَّقُ فَإِنْ حَقَّقْتَ ذَلِكَ كُنْتَ حَقِيقاً أَنْ تُعِيدَ الصَّلَوَاتِ اللَّوَاتِي كُنْتَ صَلَّيْتَهُنَّ بِذَلِكَ الْوُضُوءِ بِعَيْنِهِ [1] سليمان بن رشيد به علي بن مهزيار نوشت كه او يعني سليمان در تاريخي شب قضاي حاجتي داشت و بول كرد (كف: از مچ به پايين را كف مي گویند). به دستش يك اثری از نقطه بول اصابت كرد كه شك نداشت كه اصابت صورت نگرفت كه اگر شك در اصابت باشد مساوي با عدم اصابت است و جایش را دقيق ندید بعد آن اثر نقطه را به پارچه اي پاك كرد كه به بقيه اعضاء و لباسش اصابت نكند سپس فراموش كرد كه آن موضع را تطهير كند و بعد از آن خرقة با روغن مالیده شد بعد با آن پارچه هر دو دست را پاك كرد و صورت و سرش را با آن پاك كرد آنگاه وضو گرفت و نماز خواند امام(ع) جواب داده است به جوابي كه علي بن مهزيار مي گوید كه من خواندم آن جواب را به خط

امام: آن مواردی که شك در اصابت می کنی اشکالی ندارد مگر اینکه تحقق پیدا کند و تو درك بکنی که حقیقتاً اصابت صورت گرفت. اگر قطعاً درك کردی که قطره بول اصابت کرد به دست و آن ماجرا را انجام دادی بر ذمه شماست که اعاده کنی آن نماز هایی که به همین وضوی اولی آن نماز را خوانده ای. این متن روایت بود و هدف ما عدم منجسیت متنجس. خلاصه مضمون روایت این است که به دستم قطره بولی قطعاً رسید و آن را با پارچه ای پاک کردم بعد پارچه را روغن مالی کردم و سر و صورت را مالیدم. می فرماید: نمازی که خواندی به همان وضو بعینه آن نماز را اعاده کن. این حدیث مفهوم حصر دارد یعنی اگر به همان وضوی اول نماز خواندی، نماز را اعاده کن اما اگر به وضوی دوم و سوم اعاده ندارد.

نظر مرحوم آقاي خويي در دلالت روایت

سید الاستاد می فرماید: که انصاف این است که دلالت این روایت بر مطلوب کامل است.

استفاده از مفهوم حصر در روایت مذکور

مفهوم این می شود که اگر با وضوی دوم و سوم نماز خواندی، اعاده ندارد. قید شده است بطلان صلاه به همین وضوی اولی بعینه و قید می شود حصر و مفهوم حصر از مفاهیم قطعی است. در باب مفاهیم يك مفاهیم محل بحث هست و يك مفاهیم قطعی هست و مفهوم حصر از مفاهیم قطعی است. چطوری می شود که وضوی اول باطل و وضوهای بعدی صحیح؟ سید می فرماید: دلالتش بر مطلوب قطعی است. نماز با وضوی دوم و سوم درست است. چرا نماز با وضوی اول باطل است و چرا نماز با وضوی دوم و سوم صحیح است؟ اما بطلان نماز با وضوی اول می فرماید بخاطر این است که قطره بول بود و خود نجس ازاله نشده بود. فرض این است که يك بار آب رویش جریان پیدا کرده و نیاز به غسل مرتین دارد پس بطلان صلاه با وضوی اول معلوم شد که صلاه در نجس بود. اما صحت صلاه با وضوی دوم و سوم مربوط می شود به اینکه متنجس منجس نیست. چون که تمامی سر و اعضای بدنش با متنجس اصابت کرد، سر خودش را پاک کرد با شئ متنجس و مستلزم این است که متنجس منجس نیست. لذا می فرماید: الانصاف دلالت این صحیح بر مطلوب کامل است. اشکال که دستمال خشك بوده است

سوال و جواب: دستمال قطعاً متنجس بود و روغن هم قطعاً مایعات بود و الا با روغن خشك کسی سرش را روغن نمی زند. بنابراین قطعاً دستمال متنجس بود و روغن هم جزء مایعات بود و به سرش سرایت می کرد، بنابراین دستمالي که متنجس بود و سرش را با آن دستمال پاک کرد، الان مسح می کند هرچند خشك شده باشد ولی متنجس که بود. ازاله متنجس بدون آب که صورت نمی گیرد و با خشك شدن که متنجس پاک نمی شود، پس متنجس که منجس باشد، موی سرش را تنجیس کرده و هیچ راه نداریم مگر اینکه بگوییم متنجس منجس نیست.

اشکال روایت مضمرة بودن آن است

ولیکن اشکال این است که این روایت مضمرة است. اسم امام در متن نیامده است. اسم امام که نیامد اگر مثل مشایخ ثلاث (محمد بن مسلم و زراره و ابا بصیر) که از غیر امام نقل نمی کنند قابل اعتماد است. اگر از علی بن مهزیار هم باشد مورد اعتماد است منتها علی بن مهزیار از سلیمان بن رشید نقل کرده و ما اعتبار سلیمان را به دلیل اعتماد علی بن مهزیار به دست می آوریم که علی بن مهزیار به سلیمان بن رشید اعتماد کرده پس اعتبار دارد. آن

سلیمان بن رشید که روایت را مضمرة نقل می کند در آن حد از اطمینان نیست که از امام نقل کند شاید از يك عالمي و شاید از يك فقیهي. بنابراین روایت مضمرة است و در رجال گفتیم از علائم ضعف اضممار بود منتها اضممار گاهی قرینه داشته باشد که جبران می شود و اگر قرینه نباشد اضممار علامت ضعف است. اینجا اضممار هست و قرینه هم در کار نیست و اعتبار روایت کامل نیست و الا دلالتش کامل است.

وجود قرینه در این که خط امام (ع) را دیده است

اما يك اشکالي وجود دارد که در متن خواندیم که علي بن مهزيار گفت «**فاجابه بجواب قرأته بخطه**» علي بن مهزيار آشنا بود با خط و انشاء امام عسکري بعد گفت که به خط امام خواندم که علي بن مهزيار اگر بگوید قرأت بخطه جايي براي اشکال نسبت به اضممار روایت باقي نمی ماند. از روایات این نتایج را گرفتیم: دو فقیه بزرگ تاریخ اخیر سید الحکیم گفت که صحیحه حکم بن حکیم دلالتش و سندش درست است و بهترین دلیل است و سید الاستاد هم فرمودند که صحیحه علي بن مهزيار دلالتش قابل انکار نیست که دو صحیحه در يك مطلب کافي است و صحیحه سوم که صحیحه عیص بن القاسم بود که او تقریباً هم مضمون با صحیحه حکم بن حکیم است و تایید می کند مطلب را.

تعارض این دو خبر (حکم به حکیم) و صحیحه علي بن مهزيار با تواتر روایات مقابل برای علاج این بحث و نتیجه ای که فقها گرفته اند: سید الحکیم فرمود که از این روایات به توسط روایاتی که ادعای تواتر شده است دست برمی داریم. سید الاستاد فرمود: اعتماد به این روایات دلالتاً و سنداً کامل نیست. و محقق همدانی [2] می فرماید: این روایات در حد اخبار آحاد است و اخبار آحاد هم خبر واحد می شود و خبر واحد در برابر خبر متواتر قابلیت معارضه ندارد. بنابراین چون آن روایاتی که دلالت دارد بر منجسیت متنجس روایاتش در حد تواتر ادعایی است و قابل معارضه نیست. مضافاً بر این يك نقطه ضعف ها و نقطه قوتهایی وجود دارد:

اعراض مشهور از روایات دال بر عدم منجس بودن متنجس

نقطه قوت: روایات دال بر منجسیت پشت سر آن اجماع است و سیره اما روایات دال بر عدم منجسیت متنجس اجماع بر عدم اعتماد به این روایات است یعنی اعراض مشهور، آن روایات معمول بها هستند و این روایات معرض عنها هستند و دیگر در باب تعارض روایات این دو صفت که متقابل باشد، اشکالي نداریم و معرض عنها باید کنار گذاشته بشود. این خلاصه فرمایش محقق همدانی است. در نتیجه مجموع این شد که منجسیت متنجس ثابت است و روایات در این رابطه در حد متواتر یا استفاضه.

بررسی قول محقق همدانی

اشکالي که درباره توجیه محقق همدانی به نظر می آید به این صورت است که اولاً روایات دال بر منجسیت متنجس تواتر بودنش ثابت نیست و ادعای تواتر شده است. اگر تواتر بودنش ثابت بود، بحثی نداشتیم.

مستفیض بودن هر دو دسته روایات

پس می توانیم بگوییم آن روایات در حد استفاضه است و اما روایات دال بر عدم منجسیت متنجس هم زیاد است و در حد استفاضه است. گفته بودیم اگر سه روایت صحیحه و چهار پنج روایت غیر معتبر رجالی وجود داشته باشد، این روایات می شود در حد استفاضه. و ما

سه روايت صحيح داشتيم و روايات ديگر هم داشتيم هرچند بعضي هايشان از اعتبار برخوردار بود و مجموعا اين هم مي شود استفاضه. لذا آخرين مبناي ما در رجال اين شد كه روايت صحيحي كه خبر واحد باشد همان طوري كه با خبر متواتر نمي تواند معارضه كند با خبر مستفيض هم نمي تواند معارضه كند. چون معارضه با خبر متواتر، معارضه ظن با علم است و معارضه با خبر مستفيض معارضه ظن با اطمينان است. منتها اينجا بر مبناي ما هم راه حل نداريم چون هر دو در حد استفاضه هستند. لذا محقق همداني در نهايت اين بحث كه بسيار با دقت مسئله را دنبال مي كند، مي فرمايد: اگر ابداع احتمالات بعیده داشته باشيم درباره اين روايات گروه دوم مجازفه است و حرف درستي نيست كه ما از احتمالات بعيد دست از ظاهر برداريم. بنابر اين مي فرمايد: من جرأت نمي كنم كه خلاف مشهور فتوا بدهم. و در آخر مي فرمايد: مخالفه المشهور مشكل و موافقهم بدون دليل اشكل.

خوف از اجماع و شهرت عظيمه در بيان مرحوم آقاي خويي و سيدالاستاد در آخر فرمود: المتحصل كه روايت دلائلش كامل نيست منتها بعد از تحقيقات و بررسي ها آخرين مطلبي كه اعلام داشت اين بود كه منجسيت متنجس اطلاقا يعني بدون واسطه و با واسطه و مايعات و جوامد، دليل ندارد بعد مي فرمايد: اگر خوف از اجماع مورد ادعا و شهرت عظيمه نبود مي گفتيم اين متنجسات منجس نيستند. يك نکته در كلام ايشان: شما در بحث اصول خوانديد كه ايشان اجماع را تعبدي مي داند و اجماع تعبدي در كل فقه دو مورد دارد و شهرت از اساس بي اعتبار است و اينجا تصريح مي كند لولا مخالفه الاجماع المدعا و الشهره العظيمة فتوا اين بود كه متنجسات منجسات نيستند.

نظر امام خميني (ره) كه قول مطلق در منجس بودن متنجس جرأت به مولي است امام خميني [3] مي فرمايد: اگر كسي حكم كند كه متنجس به طور مطلق منجس هست بدون دليل، جرأت بر مولي است. بعد تصريح دارد به فتوا «الاشبه عدم النجاسة» قويترين و درستترين رأي اين است كه متنجس به قول مطلق منجس نيست هرچند در جايي كه علم تفصيلي به ملاقات داشته باشيم الاحتياط لا ينبغي تركه احتياط مستحب جايي كه علم تفصيلي به ملاقات نجس داشته باشيم.

موافقت عامه در منجس بودن متنجس

سوال و جواب: مطلق موافقت با عامه اشكالي ندارد. اگر جايي كه موافقت فقط راه فرار از تعارض باشد، آنجا موافقت جا دارد اما اگر تعارضي در كار نباشد، مطلق موافقت اشكالي ندارد. البته عامه اقوالش مختلف است و ثابت و مسلم فتوايش به ثبت نرسيده كه هرچيزي كه متنجس است، منجس نيست. بنابر اين موافقت عامه اولاً صغروياً محرز نيست و كبروياً موافقت عامه بما هي موافقت اشكال ندارد مگر در صورتي كه تعارض باشد. بنابر اين تا اينجا به اين نتيجه رسيديم كه منجسيت متنجس به قول مطلق يعني ولو با صد واسطه ثابت نيست. اما منجسيت متنجس كه مايع باشد ثابت است و در آن بحثي نيست. اما منجسيت متنجس بدون واسطه هم محل اتفاق است.

منجس بودن متنجس با واسطه

منجسيت متنجس با وسائط مخصوصا با وسائط كثيره، اين محل اشكال است كه امام مي فرمايد فتوا در اين مورد منجسيت متنجس ولو با وسائط كثيره جرأت به مولي است و دليل نداريم. اما منجسيت متنجس با واسطه كه بحث محل ابتلاء هم هست ان شاء الله جلسه

آينده.

- 
- [1] 1. وسائل الشيعه ، جلد 2 ، باب 42 از ابواب نجاسات ، حديث 1 . 2. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 228.
- [2] 1. طهارت ، جلد 1 ، صفحه 581.
- [3] 1. طهارت ، جلد 4 ، صفحه 38.